

کتاب "موانع توسعه ی سیاسی در افغانستان"

کتاب موانع توسعه سیاسی در افغانستان اثر عبدالحفیظ منصور که در 198 صفحه از سوی انتشارات سعید در کابل چاپ و انتشار یافته است، دیروز هژدهم میزان 1392 خورشیدی (دهم اکتوبر 2013) در دانشگاه استقامت واقع شمال شهر کابل رونمایی شد و مورد معرفی و نقد قرار گرفت. کتاب موانع توسعه سیاسی در افغانستان به یک مقدمه کوتاه آغاز می یابد و در واقع شامل پیش درآمدی در چند عناوین جداگانه می شود که کلیات پژوهش در کتاب را معرفی می کند.

مباحث اصلی کتاب:

مباحث اصلی کتاب در چهار فصل بیان می شود و هر فصل با یک مقدمه آغاز می یابد:

فصل اول: در این فصل بُعد تیوریک توسعه سیاسی مورد بحث قرار می گیرد. نظریات مختلف در مورد توسعه بیان می شود و دیدگاه های سه مکتب: نوسازی، وابستگی و مکتب نظام جهانی در توسعه معرفی میگردد. افزون بر آن، در این فصل معنی توسعه بیان میگردد و سایر مباحث در این عناوین ارائه می شود: پیش شرط های توسعه سیاسی، شاخص های توسعه سیاسی، چالش های توسعه سیاسی و نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی در توسعه سیاسی.

فصل دوم: در فصل دوم اوضاع اجتماعی و فرهنگی افغانستان مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. به این موضوع از لحاظ تاریخی و ساختار اجتماعی نگاه می شود و تحولات سیاسی اجتماعی در چهار دهه اخیر در جمهوریت محمداود، حکومت حزب دموکراتیک خلق، حکومت مجاهدین و طالبان و حکومت پسا طالبان بصورت جدا ارزیابی و تحلیل میگردد.

فصل سوم: در فصل سوم از تأثیر نظام اجتماعی و فرهنگی بر توسعه نیافتگی افغانستان سخن میرود. عوامل منفی بر توسعه در پیوند با نظام اجتماعی و فرهنگی تحلیل و ارزیابی می شود. عناوین این فصل شامل: فرهنگ قبیلوی، ناسازگاری نظام سیاسی با ترکیب اجتماعی، بردار بزرگ و دیدگاه اجتماعی-اقتصادی، دیدگاه اجتماعی- فرهنگی است. نویسنده در این فصل و در تمام مباحث کتاب که عوامل مختلف عدم توسعه و یا موانع توسعه سیاسی را در افغانستان بحث و تحلیل می کند، به عامل قرائت نادرست دینی انگشت میگذارد و آنرا مانع عمده و اصلی در توسعه سیاسی تلقی میکند. و با توجه به این تلقی و دیدگاه،

فصل چهارم کتاب را به نظریه پیشنهادی خویش اختصاص می‌دهد. این نظریه ی پیشنهادی نویسنده چیست؟

فصل چهارم: در فصل چهارم نظریه پیشنهادی مؤلف، بنیاد گرایی جدید اسلامی است. نویسنده در عنوان بنیاد گرایی جدید اسلامی به چه معنی است، دیدگاه و تحلیل خود را بیان می‌کند. سایر عناوین این فصل شامل: جایگاه عقل و وحی نزد پیامبر(ص)، عقل و وحی نزد متفکران، قرآن، حقایق ثابت، اصلاح طلبی و ضرورت بازنگری در الهیات اسلامی می‌شود. مؤلف کتاب موانع توسعه سیاسی در افغانستان در آخرین عنوان آخرین فصل کتاب سه نکته را در واقع برآیند دیدگاه خود در عبور از موانع و سد توسعه سیاسی مطرح و بیان می‌کند.

1- جدایی حوزه های وحی و عقل نه بگونه ی متعارض، بل در همسویی و مکمل همدیگر. نویسنده در این مورد می‌گوید: «واقعیت آن است، که عقل و وحی دو حوزه جداگانه دارند، علاوه براین که در تناقض با یکدیگر قرار ندارند، متمم و مکمل یکدیگر می‌باشند. مخالفت با سکولاریزم و نهاد های مدنی از سوی مسلمانان به باور نویسنده ناشی از خلط این دو حوزه است. بنا بر این هرگاه به حیات پیامبر(ص) رجوع گردد و از آن پیروی گردد، مخالفتی در این میان برجا نمی‌ماند.

2- مخلوق بودن قرآن. نویسنده در این مورد می‌نویسد: «اعتقاد به مخلوق بودن قرآن، باور به اعتباری قرآن نیست، بلکه ایمان به کارآمدی قرآن و پویایی آن در همه اعصار است؛ زیرا دراین صورت راه برای الهام گیری از قرآن و تبعیت از آن به اجتهاد باز می‌باشد. نکته قابل دقت و توجه این است که مؤلف از باور بنیادگرایی جدید اسلامی به مخلوق بودن قرآن سخن می‌گوید و می‌نویسد: «بنیادگرایی جدید اسلامی بر مخلوق بودن قرآن باور دارد، و همزمان با آن پاره ای از مسایل بنیادی مانند توحید، معاد، رسالت و کرامت بشری را ارزش های ثابت و فراتاریخی می‌شمارد که عقل آنها را تثبیت نموده، و وحی بر آن مهر تأیید نهاده است. در چنین حالتی اسلام با حفظ یک سلسله ارزش های ماندگار، راه را برای داد و گرفت در سایر موارد باز نگه میدارد و عقل جمعی را بکار می‌بندد.»

3- اصلاح طلبی و پر هیز از انقلابی گری.

آخرین عنوان کتاب:

آخرین عنوان کتاب نتیجه گیری است که مؤلف در بخشی از آن می‌نویسد: «در همه جای عالم، توسعه با انسان نو آغاز یافته و انسان نو مجهز به اندیشه نو است. و اندیشه، قلمرویی جزء فرهنگ ندارد. در افغانستان که فرهنگ سنتی از باورهای دینی تغذیه می‌دارد به باور نویسنده تا زمانی که میراث دینی مورد بازنگری قرار نگیرد، فرهنگ را نمیتوان دگر گون کرد و انسان نو بوجود آورد.» اما نویسنده کلید این قفل را در دست علمای دینی می‌بیند. وی می‌نویسد: «کلید

توسعه و نوسازی افغانستان نوسازی علمای دینی است، که نه در آن دین گریزی راه دارد و نه دین ستیزی و نه هم تازیانه و شمشیر بر مسند پر رأفت اسلام تکیه میزند، بلکه ارائه تفسیرهای جدید از نصوص دینی است که در کمال دینداری، دنیا داری را هم لحاظ میدارد و مسلمانان را به کار و تلاش و امیدارد و به آموزش علم و فن معاصر ترغیب می کند. . . .»

اهمیت کتاب:

کتاب موانع توسعه سیاسی در افغانستان در نوع خود تا اکنون در کشور ما بی سابقه است. بدانجهت که برای نخستین بار با چنین صراحت و شفافیت از عوامل و موانع توسعه سیاسی صحبت می شود و از ساختار اجتماعی، سیاسی و قرائت دینی به عنوان موانع توسعه معرفی میگردد. علاوه بر آنکه نویسنده به مؤلفه دیگری چون عوامل خارجی، عوامل جغرافیایی و فقر اقتصادی هم به عنوان موانع توسعه اشاره می کند.

در میان تمام عوامل توسعه نیافتگی به عامل قرائت ناقص و نادرست دینی به عنوان عامل اصلی و بسیار تأثیرگذار انگشت گذاشته می شود. طرح چنین مسایلی در افغانستان بمتابه ی جامعه سنتی و محافظه کار بسیار مهم و جالب است. هر چند که نویسنده راه بیرون رفت از این معضل را به بازنگری در قرائت و تفسیر از دین و اصلاح دینی مرتبط و مشروط میکند، اما این نکته را مورد بحث و ارزیابی قرار نمیدهد که ریشه ی اصلی مشکل قرائت ناقص و نادرست دینی به چه چیزی برمیگردد؟ در حالی که این یک مشکل تاریخی است که عمر آن ریشه در عمر حیات اسلام دارد. اگر در گذشته مذاهب و فرقه های مختلف اسلامی بوجود آمد که حتی موجب جنگ های خونین میان مسلمانان شد، امروز نیز به این معضل دست و گریبان هستیم. آیا میتوان این مشکل لاینحل تاریخی را حل کرد و به آن اصلاح دینی مورد نظر نویسنده که گره توسعه سیاسی را در افغانستان بکشاید، رسید؟

این یک بحث بسیار جدی است که مؤلف موانع توسعه سیاسی در افغانستان آنرا گشوده است. اگر در جوامع اسلامی نیاز به اصلاح فکر دینی و تصحیح قرائت از دین مطرح است که یقیناً چنین است، این نیاز چه گونه بر آورده خواهد شد؟ آیا چنین چیزی ممکن و میسر است؟

خوانش این کتاب را من برای تمام روشنفکران و دانشجویان کشور توصیه می کنم و آنرا در شکل گیری مباحث جدی و علمی بر سر این موضوع مؤثر و مفید میدانم.